

## بهائی بودن در عصر جدید

فاضل غیبی

با توجه به بیان: «... هر روز را رازی است و هر سر را آوازی. درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر. امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید...» (پیام آسمانی، ج ۱، ص ۴۵) به کوتاهی نکاتی را درباره بهائی بودن در زمان حال بیان می‌کنم.

آیین بهائی پس از یک قرن و نیم بعنوان آیینی نوین در برابر ادیان کهن شناخته شده است. درحالی که ادیان کهن در تکاپوی وام‌گیری موازین زندگی نوین هستند، تا خود را با عصر جدید هماهنگ جلوه دهند، آیین بهائی در هماهنگی ذاتی با نیازهای زمانه است و کفایت و ویژگی‌های بنیانی آن چهره بگشایند، تا درخشش آن پهنه گیتی را روشنی بخشد.

«آیین بهائی مبین و معرف ذروه سیر تکامل عالم انسانی است، سیر تکاملی که با تولد خانواده آغاز گردید، سپس بصورت وحدت قبيله رشد و کمال یافت و بنوبه خود به تشکیل حکومت شهری منجر گردید و بعداً بشکل حکومت‌های ملی مستقل توسعه یافت.» حال و آینده جهان، حضرت شوقی ربانی، جمشید فنائیان، ص ۴۹

برخی از این ویژگی‌ها چنین هستند:

۱) به گواهی تاریخ، گسترش همه ادیان ناشی از کوشش و درایت پیروان بوده است. نمونه بارز، خواست «پولس قدیس» مبنی بر پذیرش غیریهودیان در آیین نوین بود، که هرچند در ابتدا با مخالفت دیگر حواریون روبرو شد، اما باعث شد که مسیحیت به بزرگترین آیین جهانی بدل گردد، و گرنه مانند پنجاه سال نخست، فرقه‌ای یهودی بجا می‌ماند.

«از زمان تشکیل شورای بیت المقدس، یعنی سنه ۴۸ م بود که آیین مسیح توانست از محدوده سابق خود که جامعه یهود بود فراتر رود. سفرهای سن پول (پولس) راه‌های جهان روم را بر روی دین جدید گشود.» شاپور راسخ، سفینه عرفان، دفتر ۱۱، ص ۲۶

نمونه دیگر، گردهمایی بدشت بود که با درایتی بی‌نظیر بابیت را از فرقه‌ای شیعی به آیینی نوین بدل ساخت.

«طاهره که در نظر بابیان مظهر عفت و عصمت .. محسوب می‌گردید ناگهان بی‌ستر و حجاب در مقابل اصحاب ظاهر شد و .. با کلمات آتشین حلول دور جدید را اعلام و نسخ سنن و شعائر قدیمه را ابلاغ نمود.» قرن بدیع، ص ۹۴

«طاهره انی‌انالله را در بدشت تا عناد آسمان به اعلی‌الندا بلند نمود.» مکاتیب، ج ۲، ص ۲۵۵

اما نمونه عکس، تیراندازی سه جوان بابی به ناصرالدین شاه بود، که ضربه‌ای جانکاه بر جنبشی وارد آورد، که پیش از آن در جامعه ایران پایگاهی استوار و گسترده یافته بود.

"ابداً داخل آن امر (زشت) نبودیم و در مجالس تحقیق هم عدم تقصیر ثابت، معذک ما را اخذ نمودند و از نیاوران سر برهنه و پای برهنه پیاده با زنجیر به زندان طهران بردند... و در ایام و لیالی در سجن مذکور در اعمال و احوال و حرکات حزب بابی تفکر می‌نمودیم که مع علو و سمو ادراک آن حزب، آیا چه شده که از ایشان چنین عملی ظاهر...» لوح شیخ محمدتقی اصفهانی معروف به نجفی، ص ۱۶-۱۵

۲) مخاطبان آثار بهائی نخست شیعیان ایرانی بودند و مطالب طبعاً با توجه به باورها و نمادهای مذهبی آنان مطرح می‌شد.

«و هر یک از الواح به اقتضا نازل.» مجموعه الواح، چاپ مصر، ص ۱۲۷

«در بعض مواقع بعضی تعبیرات نظر به مشرب بعضی ذکر شده است ملاحظه به حقیقت مقصود باید بشود.» مکاتیب، ج ۲، ص ۵۵

این ویژگی سبب شده است که آیین بهائی در ادامه و چهارچوب باورهای اسلامی تصور شود.

«این نوزاد یزدانی در محیطی پست و قهقرایی تولد یافت و از کشوری برخاست که بر سرش طی قرون و اعصار، خاک تعصب و فساد و بغض و عناد نشسته بود... با اینهمه قادر شد به نیروی ذاتی آسمانیش در مدتی کمتر از نود سال خود را از زیر یوغ سنگین تسلط اسلامی آزاد کند...» ربانی، نظم جهانی بهائی، ص ۷۶-۷۵

درحالی‌که آیین بهائی چه به درونمایه انسان‌دوستانه و چه به آنکه در میان ایرانیان و در بستر فرهنگ ایران‌شهری پدید آمد نمی‌تواند هیچگونه همگونگی با آیینی که در میان صحراگردان عربستان و مناسب سنت‌های آنان برآمد، داشته باشد و بویژه مذهب شیعه که در دست «علمای شیعه» به وسیله‌ای برای نشر خرافات و تشویق به جنایات بدل شده است.

«بگو ای مردم، .. از ظلمت حزب شیعه خود را خارج نمایید.» مائده اسمانی - جلد ۴: صفحه ۱۴۱

۳) از ویژگی‌های مهم آیین بهائی این است که بهائیان (برخلاف پیروان ادیان کهن که می‌بایست مطالب کتب مقدسه خویش را بی‌چون و چرا بپذیرند و در صورت ناهماهنگی با نیازهای زمانه آنها را توجیه و تفسیر کنند) فراخوانده شده‌اند در آثار بهائی اندیشه کنند و به «بصیرت» مطالبی را مورد توجه قرار دهند که بیانگر نیازهای روز است. این آثار در زمانی طولانی (بیش از ۱۱۰ سال) با مخاطبانی کاملاً مختلف و در شرایطی متغیر تدوین شده‌اند و از اینرو، برخی از آنها پس از گذشت نیم قرن، دیگر نمی‌توانند معتبر باشند. بعنوان نمونه، زمانی به هدف نزدیکی یاران شرق و غرب فراگرفتن زبان اسپرانتو سفارش می‌شد، اما امروزه با گسترش زبان انگلیسی، دیگر چنین ضرورتی وجود ندارد.

«در دوره‌ای عبدالبهائیان را به آموختن زبان اسپرانتو تشویق می‌فرمود. (اسپرانتو) زبانی بود ساده که آموختنش موجب نزدیکی بهائیان شرق و غرب می‌شد... (اما) این امروز با انگلیسی حاصل است.» بهمن نیک اندیش، کسروی و بهائیگری او، ص ۱۲۴

۴) با توجه بدانکه اعتقادات دینی از قلمرو سنجش عقلانی، علمی و فلسفی بیرون هستند، در آیین بهائی هر فردی می‌تواند آزادانه تصورات شخصی و باورهای قلبی خود را داشته باشد، بدون آنکه کسی و یا مرجعی مجاز باشد درباره آنها دخالت و یا نظارت کند.

«الیوم باید به محبت و مرحمت و خضوع و خشوع و تقدیس و تنزیهی ظاهر شوید که احدی از عباد از اعمال و افعال و اخلاق و گفتار شما روائع اعمال و گفتار امم قبل استشمام ننماید که بمجرد استماع کلمه ای یکدیگر را سب و لعن مینمودند... اگر صاحبان بیان.. نزاع و جدال نمایند، هر دو مردود بوده و خواهند بود.» اقتدارات، ص ۲۱۸

نه تنها «حقایق دینی امری است نسبی هستند»، بلکه در هر فردی بنا به تجربه معنوی و همچنین سطح اندیشه و آگاهی، شکلی یگانه می‌گیرد.

«حقایق دینی، امری نسبی است نه مطلق و آیین یزدانی تجدیدپذیر است نه جامد و نهائی.» ربانی، نظم جهانی بهائی، ص ۸۰

از آنجا که تجربه معنوی و باورهای قلبی قابل انتقال به دیگری نیستند، شایسته است که هرکس آنها را در ضمیر خود عزیز دارد.

«بسیاری از افراد، نظرات و عقاید سطحی درباره منظور و مقصد امر الهی دارند و لذا آیین الهی را توأم با افکار و تصورات شخصی خود به سایرین معرفی می‌کنند.» شوقی ربانی (از پیام بیت العدل مورخ ۲۷ می ۱۹۶۶)

آیین بهائی تنها آیینی است که به سبب برخوردار از این ویژگی، خواسته جدایی دین و دولت در جوامع مدرن را برمی‌آورد. ۵) موهبت دیگر در آیین بهائی هماهنگی دین، علم و عقل است. پیامد این آموزه آن است که بپذیریم، نه تنها علوم طبیعی و انسانی، بلکه هنر و فلسفه نیز از محدوده مستقلی برخوردارند.

«دین حکومت عقل و علم را قبول می‌کند و عقل و علم هم حکومت دین را می‌پذیرد و اینها هر دو مطابق هم و موافق هم و مساعد هم میتوانند خود زنده باشند و نوع انسان را هم زنده نگاه دارند.» علیمرداد داودی، انسان در آیین بهائی، ج ۱، ص ۲۶۶

در این میان هر مشکلی در هر زمینه مشخصی باید با تکیه بر دستاوردهای موجود در آن زمینه مورد پژوهش قرار گیرد و همانطور که هر مسأله علمی را تنها در رشته‌ای خاص و به روش ویژه‌ای می‌توان پژوهید، شناخت هنری و یا مقولات دینی نیز از حیطة مستقل و ویژه خود برخوردارند.

از سوی دیگر سنجش خردمندانه کمک می‌کند تا میان چهار زمینه شناخت (علم، دین، فلسفه و هنر)، هماهنگی برقرار شود. مثلاً فلسفه باید بتواند خود را با دستاوردهای علمی هماهنگ سازد و یا دین پذیرای باورهای غیرعلمی نباشد. بنابراین هویت فرد بهائی تنها در پیروی او از این آیین و کوشش برای گسترش آن تعریف نمی‌شود، بلکه باید بکوشد در هر سه زمینه دیگر شناخت نیز کسب آگاهی کند، تا بتواند با استفاده از مواهب دوران نوین زندگی پرباری داشته باشد.

«اگر انسان به قدر و مقام خود عارف شود جز اخلاق حسنه و اعمال طیبه از او ظاهر نشود.» لوح مقصود

۶) پیروان ادیان کهن کتاب‌های دینی خود را گنجینه‌ای از مطالب در همه زمینه‌های علمی و فلسفی می‌دانند، درحالی‌که آثار بهائی برای بهائیان در چهارچوب آموزه‌های دینی مورد توجه هستند و نه بعنوان مرجعی برای مطالب علمی و فلسفی. مثلاً آثار تاریخی ولی‌امرالله از آنجا که تاریخ‌پژوهانه تدوین گردیده، می‌تواند با روش‌های علم تاریخ نیز سنجیده شود.

«عصمت ولی‌امر محدود به اموری است که اکیداً به امرالله و تبیین تعالیم مبارکه مرتبط می‌باشند. ایشان مقام مصون از خطا در خصوص مواضع دیگری نظیر اقتصاد، علوم و غیره نمی‌باشد.» (توقیع مورخ ۱۹۴۴ م. (نقل در کتاب واقعه قلعه شیخ طبرسی، سیامک ذیحی مقدم، ص ۱۱۴)

در ادوار پیشین که هنوز علوم طبیعی و رشد عقلانی بشر نارسا بود، چنانکه اشاره شد، کتب مقدسه شناخت پیروان از دنیای پیرامون را نیز بازتاب می‌دادند. بدین سبب در طول سده‌های طولانی کوشش‌های علمی و تکاپوی عقلانی پیروان با مانعی بزرگ روبرو بود. اما در آیین بهائی با تعیین وظایف و امکانات شناخت در چهار زمینه مختلف و مستقل، نه تنها پیشرفت علمی و فلسفی به دخالت به گستره دین و آیین نمی‌انجامد، بلکه رشد آزادانه آنها نیز مورد تشویق قرار گرفته است.

«ما مطابقت دین را با علم و عقل به این معنی می‌فهمیم که هر کدام از این دو، زمینه خاص خود را دارد و به زمینه دیگری تجاوز نمی‌کند.»  
علیمرداد داودی، انسان در آیین بهائی، ج ۱، ص ۲۶۵

بنابراین در صورتیکه بیانی در آثار بهائی با یافته‌های علمی هماهنگ نباشد، می‌توان آن را نادیده گرفت. بعنوان نمونه، دانشمندان تازه در نیمه سده گذشته دریافتند و سپس در عمل نیز ثابت شد، که منع حکم اعدام نه تنها به ازدیاد جرم و جنایت نمی‌انجامد، بلکه با چشم پوشی از «انتقام» امکان تجدید تربیت مجرم را نیز فراهم می‌کند.

«از انتقام چه ثمری حاصل، هر دو عمل یکی است؛ اگر مذموم است هر دو مذموم است، نهایت اینستکه این مقدم بود، آن مؤخر...» عبدالیه، امر و خلق، ج ۳، ص ۲۳۰

«پس فرق است در اینکه نفوس را از قبیح و جرایم بواسطه زجر و قصاص و شدت انتقام منع نماییم و یا آنکه چنان تربیت کنی که نفوس بدون خوف از زجر و انتقام و قصاص از جرایم اجتناب نمایند بلکه نفس جرایم را جزای عظیم شمرند.» منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۱۲۱.

نمونه دیگر، همجنس‌گرایی است که تا چندی پیش بعنوان امری غیرطبیعی و انحرافی اخلاقی تلقی می‌شد. اما پژوهش‌های علمی در سده گذشته نشان داده‌اند، که پدیده‌های طبیعی است و از نارسایی تربیتی و یا اخلاقی ناشی نمی‌شود، بلکه مانند اغلب پدیده‌های بیولوژیک است که حدود ده درصد نمودی متفاوت می‌یابند.

«وقتی می‌گوییم علم و عقل با دین موافقت دارند، یعنی مخالفت ندارند، نه اینکه عین یکدیگرند. نه اینکه از یکی باید چیزی را توقع داشت که در دیگری است. (ص ۲۵۴) کار دین کار علم نیست، وظیفه دین وظیفه علم نیست... اگر هم مظهر امر گاهی مسئله علمی بزبان آورده باشد نه به این قصد بوده است که جنبه دینی به آن بدهد، بلکه مثل هر شخصی است که در موردی به زبان علم خواسته است حرف بزند.» (ص ۲۵۵) «اگر دین مخالفت با علم و عقل کند براه خطا رفته است. دین باید موافق علم و عقل باشد در عین حال که غیر از علم و عقل است.» «سعی نفرمایید توجیه علمی برای همه معتقدات دینی پیدا کنید و سعی نفرمایید توجیه دینی برای همه اصول علمی بیابید. این آفت است این مصیبت است...» علیمرداد داودی، انسان در آیین بهائی، ج ۱، ص ۲۵۶

۷) «دوران نوین» وظایفی در برابر فرد بهائی قرار می‌دهد که برآوردن آنها کوشش بسیار می‌طلبد. زیرا بهائیان امروزه در دنیایی کاملاً متفاوت با موازین و جهان بینی قرون وسطایی زندگی می‌کنند و آرزو دارند به کمک آموزه‌های بهائی در چنین جهانی مثمر ثمر باشند.

«دین بهائی حقائق مکنونه اش را به عنوان مجموعه‌ای، که در آن تصنعاً بهترین تعالیم عالم را در یک جا جمع کرده باشد، عرضه نمی‌کند و نیز ندایش را با نخوت و غرور به جهان اعلان و ابرام نمی‌نماید.» ربانی، نظم جهانی بهائی، ص ۸۰

واقعیت این است که رفرم مذهبی مارتین لوتر در پنج سده پیش تکانه‌ای به حکومت کلیسا وارد آورد و در پیامد آن افکار پوسیده و تصورات واهی قرون وسطایی در جنگ‌های سی ساله به آتش کشیده شد و راه برای پیدایش افکار والای روشنگران و سپس طراحان مدنیت جدید گشوده و بنای تمدنی نوین ممکن گشت، که در اروپا بنیان و تا بحال در بخش بزرگی از جوامع بشری گسترش یافته است.

«اینها) همه بدون شک سبب شد که عامه مردم از مسیحیت دل برکنند و باعث شد که اقتدار و اختیار و اعتبار کلیسا کاهش بسیار یابد.»  
ربانی، نظم جهانی بهائی، ص ۱۳۰

این تمدن در مقایسه با گذشته، بشر را از حسیض اسارت در دست اربابان ظلم به اوج حقوق شهروندی و رفاه و امنیتی رسانده است، که برای گذشتگان تصور ناشدنی بود. با اینهمه برخی بهائیان به تمدن نوین جهانی به دیده‌ای ناخشنود می‌نگرند و آن را در حال اضمحلال می‌یابند. درحالیکه نه تنها دستاوردهای مادی مدنیت نوین، بلکه از آن مهمتر، رشد معنوی و اخلاقی بشر در سایه آن، جوامع بشری را هرچه انسانی‌تر کرده است.

«آیین بهائی نه تنها قصد ندارد شالوده جامعه موجود را متلاشی سازد، بلکه در صدد است اساسش را وسعت بخشد و مؤسسات آنرا متناسب و موافق با احتیاجات دنیایی دائم‌التغییر از نو شکل دهد. با هیچ پیوند مشروعی تعارض ندارد و هیچ نوع وفاداری اساسی را تضعیف نمی‌کند.» ربانی، حال و آینده جهان، جمشید فنائیان، ص ۴۵

بدین لحاظ نارسایی‌های موجود و برخورد‌های شدید کنونی را نباید نشانه بحران مدنیت نوین، بلکه ناشی از مقاومت پاسداران ساختارهای کهن در برابر آن دانست. اینکه این تمدن بر پایه اندیشه و کوشش بشری بنیان یافته و به پیش می‌رود، نارسایی آن نیست. (بلکه فقط نشان می‌دهد که تصورات تاریخ‌نگارانی مانند آرنولد توئن بی که ادیان را موجد تمدن‌ها می‌دانستند اشتباه بوده است.) زیرا طرح و بنای تمدن نوین بر پایه دمکراسی، تأمین حقوق شهروندی و بالاخره تشکیل دولت بهبودبخش، به دانش نیاز دارد و نه به شناخت دینی. هرچند که، چنانکه خواهیم دید، اشتراک آرزوی جمعی بعنوان شالوده دین می‌تواند مشوق پیشرفت باشد. (۸) در چند سده گذشته نه تنها دانش و فن چهره دنیا را دگرگون ساخته‌اند، بلکه بشر در سپهر اندیشه نیز به راهنمایی فیلسوفان مرزهای بسیاری را درنوردیده و به افق‌های نوینی رسیده است. زمینه این تحولات با روشنگری درباره جهان‌بینی مذهبی قرون وسطایی فراهم آمد.

«در قرون وسطی.. عقل را تابع ایمان می‌خواستند.. عقل می‌بایست طوری حکم کند که ایمان اقتضا دارد. حکم عقل به محک ایمان سنجیده می‌شد و به همین سبب اگر اختلافی پیش می‌آمد عقل را طرد می‌کردند... (دین حکم می‌کرد) اگر عقل کسی خلاف حکم دین تشخیص بدهد او را باید کشت.» علیمرداد داودی، انسان در آیین بهائی، ج ۱، ص ۲۴۹، ۲۵۲

بدین سبب نیز در نظر پاسداران ادیان کهن پیشرفت اندیشه نقاد به کوشش برای براندازی بنیان دین جلوه می‌نمود و پافشاری آنان بر اعتقادات و تصورات پوسیده باعث می‌شد که پیروانشان نتوانند خود را با موازین زندگی مدرن هماهنگ کنند. در نتیجه در سده گذشته به بحران‌های اجتماعی و سیاسی فجیعی دامن زده شد، که از سویی زمینه را برای ظهور فرقه‌های مذهبی خسران‌آور فراهم آورد و از سوی دیگر، به سقوط به ایدئولوژی‌های ضد مذهبی فاشیستی و استالینی انجامید.

«عالم منقلب است و انقلاب او (روز به روز) در تزیید و وجه آن بر غفلت و لامذهبی متوجه و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد... و مدتی بر این نهج می‌رود...» بهاء‌الله، منتخبات آثار، ص ۶۱

این درحالیست که آیین بهائی در همگامی با اندیشه‌های نوین نه تنها تصورات مذهبی پیروان ادیان گذشته را رد می‌کند، بلکه با تشویق به گسترش و ژرفش اندیشه در روشنی «تصادم افکار»، با فیلسوفان عصر روشنگری و مدرن هماهنگ است.

"بارقه حقیقت شعاع ساطع از تصادم افکار است." عبداللها-منتخباتی از مکاتیب، ج ۱ - ص ۸۴ - ویلمت

براستی نیز جای شگفتی است که آیینی برخاسته از ایرانی که به سبب تسلط اسلام‌پناهان هرگونه بارقه اندیشه در آن از میان رفته بود، در هماهنگی با اندیشه بزرگترین اندیشمندان مدرنیته باشد. بعنوان نمونه اگر به نیچه بعنوان راهگشای اندیشه مدرن بنگریم، ندای او بدینکه: «خدا مرده است!» دنیای ادیان کهن را به لرزه درآورد. درحالیکه منظور نیچه جز این نیست که با پیشرفت علم و اندیشه بشری، دیگر خدای موصوف در ادیان کهن (چنانکه نقاشان او را بصورت پیرمردی عبوس تصویر کرده اند) ن. ک. نقاشی «آفرینش» از میکل‌آنژ)) انرژی حیاتی خود را از دست داده است. نه آنکه دیگر خدایی نباشد که به هستی معنا بخشد، بلکه باور به خدای کهن دیگر ایمانی صمیمی را بر نمی‌انگیزد.

۹) بنابراین فرد بهائی با شناخت هماهنگی میان آرمان‌های آیین خویش و موازین مدنیت نوین، برای گسترش هر دو می‌کوشد. چنین است که بهائیان با فرهیختگان و خردمندانی که برادری و سعادت نوع بشر را خواستارند اشتراک آرزو دارند و باید بکوشند با آنان به اشتراک عمل برسند.

«احبای الهی... عقیده خویش را در کمال جرأت و وضوح اظهار نمایند و از عواقب و نتایج بیان حقیقت و ابراز مافی الضمیر خائف و نگران نشوند.» توقیعات مبارکه (۱۹۲۷-۱۹۳۹)، ص ۴۵

اگر تا بحال چنین نشده است، در درجه نخست ناشی از بدبینی فراگیر نسبت به ادیان است که با توجه به رفتارهای خردستیزانه و بعضاً جنایتکارانه ارباب ادیان کاملاً طبیعی است و نشانگر آنکه بشریت آگاه و مترقی دیگر حاضر نیست در برابر هیچ «امر مقدسی» از کاربرد خرد و همدردی انسانی چشم پوشی کند.

«دیگر عصر شیرخوارگی و کودکی بشر بسر رسیده و عالم انسانی حال به هیجان و التهابی دچار است که با سخت ترین دوره تکاملش یعنی دوره بلوغش ملازمت دارد.» ربانی، نظم جهانی بهائی، فتح اعظم، ص ۱۶۳

بویژه هم‌میهنان ایرانی در برابر جنایات بی‌حد و مرزی که حکومتگران اسلامی به اسم و رسم اسلام بر ملت ایران روا می‌دارند، نه تنها بحق از اسلام، بلکه از هر دینی دوری می‌جویند. در این میان متأسفانه حتی نخبگان و روشنفکران نیز از بهائیت تصور فرقه‌ای اسلامی دارند.

می‌دانیم که در ایران نه تنها در آستانه انقلاب مشروطه، بلکه در دوران پس از آن (مشخصاً تا بسته شدن مدارس بهائی) نه تنها جمع بزرگی از نخبگان ایرانی بهائی بودند، بلکه برای همگان نیز «بابی‌گری» با نوآوری و روشنفکری مترادف بود. از این نظر کافیسیت تا تصور شود که مدارس بهائی در صورت ادامه کار در دهه‌های بعد، تا چه حد بر فضای فرهنگی جامعه تأثیرگذار می‌بودند.

دگرگونی مثبت و آینده‌ای نیک برای ایران از آرزوهای بزرگ بهائیان است. آرزوی مشترکی که باید به احساس مسئولیت و همبستگی میان ایرانیان دامن زند.

«حال باید ما در ترقی زراعی و صناعی و تجاری ایران بکوشیم... چون به تحسین اخلاق ملت پردازیم هر قسم ترقی در آن هست.» بدایع الآثار، ج ۲، ص ۱۰۵

نگاهی به ایران امروز نشان می‌دهد که کمبود آگاهی جمعی، نفوذ خرافات و اختلاف نظرهای شدید، عامل اصلی درماندگی کشور است. این همان است که در آثار بهائی بعنوان «غفلت و لامذهبی» از آن یاد شده و شوربختانه جامعه ایران را نیز بسوی برخوردها و خونریزی‌های فجیعی به پیش می‌راند. بدین معنی با توجه به مرحله رشد جامعه ایران و آسیب‌های جدی که حکومت مذهبی بر همبستگی ملی و هویت تاریخی ایرانیان وارد آورده، گذار به نظام دموکراسی به امری حیاتی برای ایران بدل شده است. چنین گذاری تنها در چهارچوب ملی ممکن است و بدین سبب پشتیبانی بهائیان از همبستگی ملی ایرانی در این مرحله از تبلیغ جهان‌وطنی مهمتر بنظر می‌رسد.

«آیین بهائی... قصد ندارد شعله میهن پرستی حقیقی و خردمندانه را در دل‌های نفوس خاموش سازد یا نظام استقلال ملی را که برای دفع مفاسد و معایب تمرکز افراطی ضرورت دارد از میان بردارد. تفاوت در نژاد، هویت تاریخی، زبان و سنت، طرز فکر و عادات را که ملل و نحل عالم را گونه‌گون ساخته، نادیده نمی‌گیرد و در صدد محو و نابودی آنها بر نمی‌آید.» حال و آینده جهان، شوقی ربانی، جمشید فنائیان، ص ۴۵

۱۰) در پایان با توجه به مطالب یاد شده پرسیدنی است که نیاز به دین در دنیای امروز دقیقاً بر چه پایه‌ای است؟ برای بسیاری محدودیت کارکرد دین در جوامع پیشرفته امری نامطلوب است، درحالیکه در این صورت دین فارغ از درگیری با علم، هنر و فلسفه می‌تواند بهتر از عهده وظیفه والا و حیاتی خود برآید.

«در دیانت بهائی... منظور رفع این معارضه و تناقض و تضاد بود... عقل و دین می‌توانند هر دو با هم باشند، یکی لازم نیست جای دیگر را بگیرد... هر کدام جای خودشان را باید داشته باشند. دین با روش خودش، در محل خودش، زمینه خودش، عقل در محل خودش، با روش خودش، در زمینه خودش.» علیمرداد داودی، انسان در آیین بهائی، ج ۱، ص ۲۵۳

با این دید، در آیین بهائی برخلاف همه ادیان کهن (بنا به اینکه «هر امر عمومی الهی است و غیر محدود و هر امر خصوصی، بشری و محدود.» خطابات عبدالبهاء ج ۲ - ص ۷ - مؤسسه نشر آثار) دین امری نه فردی، بلکه پدیده‌ای اجتماعی است و بنیان آن اشتراک پیروان برای همفکری و همکاری در راه تحقق آرمانی والاست.

«تشکیلات بهائی را باید بمنزله آلت و وسیله دانست و نباید آنرا بدل و جانشین آئین بهائی شمرد.» ربانی، نظم جهانی بهائی، فتح اعظم، ص ۱۴

بهایان برای تحقق آرزویی بشری با بنیانگذار آیین خویش از سوئی و با یکدیگر از سوی دیگر، پیمان می‌بندند. آنان با آگاهی بر اینکه حتی دو نفر نیز نمی‌توانند از اعتقادات دینی و احساسات روحانی یکسان برخوردار باشند، نه جمعی با باورهای مشترک و احساسات ایمانی یکسان، بلکه در درجه نخست گروهی هم‌پیمان را تشکیل می‌دهند که آگاهانه و خردمندانه برای تحقق والاترین آرمان بشری یعنی برادری و نیکبختی انسان در همه ساختارهای خانوادگی، فرهنگی، ملی و جهانی می‌کوشند.

«اما کار دین چیست؟ دین کارش این است که غایت آمال و کمال مطلوب بدهد. اطمینان ایجاد کند... در بین طوفان هیجان و غوغا و اضطراب و اغتشاش به غایت قصوی توجه کند و این کمال آمال را نصب العین انسان نماید. انصاف باید داد که این کار را علم نمی‌تواند بکند... سید سال یا چهار صد سال کوشیده و موفق نشده است. هرچه پیشرفت علم بیشتر شده اضطراب و اختلال و انتحار هم بیشتر شده است.» علم‌ر داد داودی، انسان در آیین بهائی، ج ۱، ص ۲۶۲-۲۶۱

اعتماد و پیمان برای پاسداری و گسترش موازین انسانی، «روح جمعی» جوامع بشری را تشکیل می‌دهد و بدون آن هیچ جامعه ای نمی‌تواند راه بهبود و پیشرفت بییماید.

«اگر (مردمان) راتحه محبت و اتحاد را بیابند در آن حین نفوس عارفه بر حریت حقیقی آگاه شوند؛ راحت اندر راحت مشاهده نمایند آسایش اندر آسایش.» بهاء‌الله، لوح مقصود

چنانکه امانوئل کانت ثابت کرد، دین پدید آورنده اخلاق نیست. اما می‌تواند در پاسداری از موازین اخلاقی نقشی اساسی برعهده گیرد. از اینرو کوشش مداوم برای سالم سازی دین و آیین وظیفه‌ای حیاتی است، خاصه آنکه دین به سبب پیوند نزدیک و درونی با انسان، نسل به نسل نارسایی‌های بشری را نیز در خود بازتاب می‌دهد. در دوران نوین از یکسو شناخت ناکافی از نقش دین در جامعه و از سوی دیگر سوءاستفاده جنایتکارانه اربابان دین از احساسات مذهبی، باعث بیزاری هوشمندان از دین شده است.

«هرگاه مرام‌های متداول و مؤسسات دیرینه و مفاهیم اجتماعی و عقاید مذهبی نتواند رفاه و سعادت قاطبه نوع انسان را ترویج نماید... چه بهتر که آنها را به یکسو افکنیم... جهان محکوم به قانون کون و فساد است لهذا قواعد و عقاید نیز از تغییر و تبدیل و کون و فساد که دامن همه را می‌گیرد مستثنی نیست... از این گذشته هر قانونی و هر مکتب سیاسی و اقتصادی فقط برای آن خلق شده که حافظ منافع بشری باشد و برای آن نیست که بشر برای حفظ آنها فدا شود.» ولی امرالله، نظم جهانی بهائی، هوشمند فتح اعظم، ص ۵۹

بدین سبب خصوصی سازی احساسات مذهبی و تکیه بر همبستگی اجتماعی بر بنیان اشتراک آرزو، به دین جایگاهی والا و شایسته در آینده بشری خواهد بخشید.

«امر بهائی قصدش آن نیست که بر تعداد نظامات دینی که چندین نسل است بواسطه اختلافات پیروانشان آرامش جهان را برهم زده اند بیفزاید.» ولی امرالله، نظم جهانی بهائی، هوشمند فتح اعظم، ص ۱۵۴

نیکبختی بشر نه با احساسات مذهبی هرچه شدیدتر، بلکه چنانکه دستاوردهای جوامع پیشرفته نشان می‌دهد، با رفاه مادی، امنیت اجتماعی و آموزش در سطحی هرچه بالاتر ممکن است. چرا که با چنین تدابیری زمینه رشد و تربیت احساسات به سوی عواطف انسانی فراهم می‌آید.

«این ظهور از برای اجرای حدودات ظاهره نیامده، چنانچه در بیان از قلم رحمن جاری، بلکه لاجل ظهورات کمالیه در انفس انسانیه.» مائده آسمانی، ج ۴، ص ۱۵۷

«شکی نیست که مقصود جز دعوت عباد به عرفان جمال رحمن نبوده و نخواهد بود. و اگر بگویید مقصود اوامر و نواهی آن بوده، شکی نیست که این مقصود اولیه نبوده و نخواهد بود... اگر نفسی عارف بحق باشد و جمیع اوامر الهیه را ترک نماید امید نجات هست.» مائده آسمانی، ج ۷، ص ۱۰۸

پیروان هر دینی احساسات خود را ناب و انسانی می‌دانند، اما احساسات فقط با پیوند با خرد به عواطف والای انسانی تربیت می‌شود. خرد بر خلاف احساس موهبتی است که نزد همه نوع بشر به یکسان عمل می‌کند و بدین سبب می‌توان آرا و باورهای نیک را خردمندانه منتقل کرد و به اشتراک نظر و آرزو دست یافت.

«اگر مسایل دینی مخالف عقل و علم باشد وهم است زیرا مقابل علم، جهل است و اگر بگوییم دین ضد عقل است مقصود اینستکه دین جهل است. دین باید مطابق عقل باشد تا از برای انسان اطمینان حاصل شود.» عبدالهبا، پیام ملکوت، ص ۱۲

چکیده:

- ۱) میزان موفقیت ادیان به کوشش پیروان وابسته است.
- ۲) آیین بهائی آیینی جهانی است، که ریشه در ادیان گذشته دارد و در نفی اسلام شیعی پدیده آمده است.
- ۳) فرد بهائی باید خردمندانه و با توجه به نیازهای زمانه در آثار بهائی بنگرد.
- ۴) «حقایق دینی امری نسبی است» و اعتقادات دینی امری خصوصی.
- ۵) در آیین بهائی، شناخت دینی در کنار شناخت علمی، هنری و فلسفی یکی از زمینه های شناخت بشری می باشد.
- ۶) در آثار بهائی بیانات درباره مقولات غیردینی (تاریخی، فلسفی...) می تواند مورد سنجش علمی و فلسفی قرار گیرد.
- ۷) بهائیان به تمدن نوین برآمده در غرب به دیده تحسین می نگرند و برای تحکیم و گسترش آن در گیتی می کوشند.
- ۸) آیین بهائی با رد باورهای ادیان کهن، در هماهنگی کامل با اندیشه های روشنگرانه مدرن سیر می کند.
- ۹) بهائیان در هر کشوری همگام و پشتیبان مردم انسان دوست و پیشرو هستند.
- ۱۰) دین پدیده ای اجتماعی است، که نه بر اشتراک عقیده، بلکه بر اشتراک آرزوی جمعی استوار است.

خرداد ۱۳۹۹ ش.